

مجاهدین مسعود رجوی و قرض الحسنه ی او از شوروی!

بسیاری این روزها در شگفتی شدند که مسعود رجوی وارد چنین معامله ای ننگین با وارثان مُجریان کودتای بیست و هشتم مرداد شد. چنین کسانی البته یا خاطره ای بس کوتاه دارند یا این که همچون برخی مُرَجِح می دانند دانسته های خجالت آور مربوط به دستگاه رجوی را در این سال ها بیاد نیاورند، نه فقط سیاست های ضد ایرانی همکاری علنی او با صدام را که صد دام برای فرصت طلبان اپوزیسیون ایران چید تا آنان را به ابزار تجاوز آزمندانه ی خود به میهن ما تبدیل سازد، بل همچنین جنایت های شناخته شده ی دستگاه رهبری مجاهدین را که دست به حبس، شکنجه و حتی قتل اعضای ناراضی خود در اردوگاه های عراق زده است -- حقیقت هایی که عده ای از کسانی که توانسته اند جان سالم به در بَرند باز گفته اند . پس چه خوب بود که افرادی که نامه به مسئولان حکومتی کشورهای متجاوز به عراق نوشتند، تنها به کوفی عنان بسنده می کردند و در ضمن از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می خواستند که اعضای مجاهدین را از چنگ آن دو صدام (یکی ساقط و دیگری حاکم) بیرون بکشد و به محل امنی منتقل کند، و نیز رهبران مسئول مجاهدین، و در راس آنان مسعود رجوی، را به دادگاه جنایت علیه بشریت تحویل دهد. در چنین صورتی، دهان بسیاری را می بستند

جنایات و خیانت های رهبران مجاهدین، که در آغاز ورود به اروپا نصایح دلسوزانه را برای پرهیز از سیاست هایی با عواقب ننگین و زیان بار نپذیرفتند، کم نیست. اینان با تامین اطلاعات نظامی و حتی چاپ علنی نقشه های نظامی ایران کار صدام در گسترش تجاوزش به ایران را تسهیل کردند. اینان همچنین با دست راست ترین عناصر اروپایی و آمریکایی تماس نزدیک برقرار کردند تا مگر خود را از طریق ایشان در ایران به قدرت برسانند. اینان تماس های خود را با ارتجاعی ترین جناح حزب جمهوری خواه آمریکا تا هم اکنون حفظ کرده اند (امری که در ضمن دیگر بار نشان می دهد که این جناح حاکم در آمریکا تا به چه حد به آزادی و دمکراسی پایبند است!).

اگر این حقایق را همگان می دانند، متأسفانه کمتر کسانی آگاه اند که مسعود رجوی قادر است در آن واحد در چند بستر بخوابد. برخی اسناد جدید نشان می دهند که رجوی و دستیارانش به جسارت جاه طلبی و خیانت خویش ابعاد بیسابقه هم داده اند، و در ماکیاولیسم دست کامبخش و کیانوری را هم از پشت بسته اند.

در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۵ مسعود رجوی نامه ی تملق آمیزی به میخ اییل گورباچف دبیر اول حزب کمونیست شوروی نوشت و سیستم در حال فروپاشی شوروی را چنان مداهنه ی کرد که حزب توده هم، که به دست شوروی ها به وجود آمده بود، طی پنجاه سال عمرش هرگز انجام نداد. قرائت این نامه حتی توده ای ها را در شگفتی می کند.

این نامه مقدمه ای بود برای این که وردست او «فرهاد آلف» طی نامه ای ده روز بعد (هفتم ژانویه ۱۹۸۶) به کمیته ی مرکزی حزب کمونیست شوروی تقاضای بیسابقه ای را مطرح کند: **تقاضای سیصد میلیون دلار «وام» برای تامین وسایل به قدرت رسیدن رجوی!** (عکس این سند و متن ماشین شده ی نامه های رجوی و آلف در همین تارنما به چاپ رسیده اند.

متن نامه ی فرهاد اُلفت

تقاضای وام

کمیتهء مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی،

رفقای عزیز،

محترما:

سازمان مجاهدین خلق ایران که یک مبارزه ی انقلابی و سراسری برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی خمینی را رهبری می کند، و بر طبق اسناد ارائه شده [همراه نام ی رجوی]، در گیر و دار یک نبرد تمام عیار نظامی و سیاسی و اجتماعی و تبلیغاتی با رژیم مربوط است، برای نیل به این هدف انقلابی و ضد امپریالیستی [ضد آمریکایی؟] خود، که نهایتا سازماندهی قیام مسلح انه ی مردمی را در چشم انداز دارد، در مجموع به مبلغی در حدود ۳۰۰ [سیصد] میلیون دلار، که ارزیابی کمیته ی مرکزی آن است، نیاز دارد. بدیهی است که بخش اعظم نیازهای مالی سازمان ما از طریق کمک ها و منابع مردمی مجاهدین در داخل و مصادره از رژیم خمینی تامین می شود. اما بخاطر کمبودها از رفقای [کذا] کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تقاضا می کنیم هر میزان از مبلغ فوق را که میسر باشد (حتی یک سوم) به سازمان مجاهدین خلق ایران وام بدهند، که طبعا تاثیر جدی و فراموش ناپذیر خود را در پیشبرد مبارزه ی انقلابی سراسری ایرا ن خواهد داشت. شایان تذکر می دانیم که چون نیاز مبارزاتی ما به مبلغ فوق جدی است و در برنامه ریزی های استراتژیکی و تاکتیکی سازمان در سال ۱۹۸۶ اهمیت تعیین کننده و مبرم دارد، و لذا خواهان تصویب هرچه سریعتر آن هستیم. سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله متعهد می گردد که در هر شرایطی که در آینده پیش بیاید، وام مزبور را از سال ۱۹۸۸ به بعد (ولو از محل کمک های مردمی خود) با تقسیط تادیه کند

با تشکر

فرهاد الفت، عضو دفتر سیاسی و نماینده ء سازمان مجاهدین خلق ایران

[امضا] ۷ ژانویه ۱۹۸۶.

(منبع هر دو نام بایگانی حزب کمونیست اتحاد شوروی، شماره ی پرونده: ۲۴/۱۵/۸۹).

*

این دو سند آشکار می کنند که مسعود رجوی برای کسب قدرت هر ذری را می کوفت و ننگ نداشت که نه فقط از کیانوری سبقت بگیرد، که حتی با مرجعترین محافل آمریکا در تماس دائمی باشد. چنین کسی، که البته در تحویل اطلاعات نظامی در زمان جنگ به عراق داوطلب بود، و اعضای وفادار، اما ناخرسند، سازمان خود را زاندانی، شکنجه، و مقتول می کرد، معلوم نیست در وضع نا هنجار کنونی واقعا به چه تفاهمی با اربابان جدید جهان رسیده است. مسلما این امپریالیست ها -- که رجوی از دستشان به گورباچف شکایت برد و برای مبارزه با آنان طلب

قرض الحسنه کرد -- ازو، و هم از پسر مردی که ساواکش هزاران نفر را یا به قتل رساند یا، شکنجه می کرد، از جمله رجوی را، برای تجاوز مجدد به میهن بلادیده ی ما استفاده ی لازم را خواهد کرد، و به اقتضای منافعش آنان را نیز همانند رضا خان و پسرش مُچاله به دور خواهند افکند.

این همه به ما می آموزد که خیانت یک رنگ، یک چهره، و یک ایدئولوژی ندارد، و خائنین از هر رنگی که باشند می توانند با همدست شدن برای کسب قدرت به کمک ارباب منافع مردم را به باد دهند و سرنوشت مملکت را دچار مخاطره ای جدی کنند. تنها اتحاد آگاهانه، هوشمندانه و در عین حال فروتنانه ی عناصر و نیروهای ترقیخواه ایران در درون و برون کشور است که می تواند، ضمن نقد به خطاهای گذشته ی خویش، امکان تحقق برنامه ای برای استقرار یک جمهوری عُرفی و دمکراتیک را فراهم آورد و سد راه پیشرفت سیاست خانمان برانداز و فاجعه آمیز عراق-گونه ی اربابان جدید جهان در ایران شود، چه اینان در صدد اند با اعطای قرض الحسنه های پیشنهادی سناتور های دست راستی آمریکا به مسعود رجوی، با آن سابقه ی ننگین، و به رضا پهلوی، که به دست لابی صهیونیست ها در آمریکا چرخانده می شود، سیاست اشغال نظامی میهن ما را تسهیل کنند.

خسرو شاکری (زند)

پاریس ۸ ماه مه ۲۰۰۳